

اسیر شهرستانی و سبک شعر او

جعفر شجاع کیهانی

انگیزه نگارش این مقاله مطالعه نسخه خطی دیوان اسیر شهرستانی محفوظ در کتابخانه گنج بخش اسلام‌آباد بوده است. این نسخه، که مشتمل است بر قصاید و غزلیات و چند مثنوی و قطعه و رباعی، با غزلی به مطلع

ای دانه تسبیح خیالت دل دانا سر حلقه مستان رخت دیده بینا

آغاز می‌شود و به این رباعی پایان می‌یابد:

خورشید گل گوشه دستار کبی گلشن چمن سایه [دیوار] کبی
دل سوخته گرمی بازار کبی آینه در خانه دیدار کبی

نسخه به خط نستعلیق نوشته شده و تاریخ کتابت و نام کاتب آن معلوم نیست. برخی از کلمات یا ابیات نسخه خوانا نیست. ترتیب برگ‌ها نیز گاهی مختل شده است. جای جای، در حاشیه با قلمی جز قلم متن، اشعاری درج گردیده است.

اشعار به ترتیب حروف پایانی قافیه و ردیف آمده است. در برخی از موارد اشعار ناقص نوشته شده است. اشعار مندرج در نسخه از حدود ده هزار بیت تجاوز نمی‌کند که، با توجه به قول نصر آبادی، (ص ۹۶)، که شمار ابیات سروده‌های اسیر را بیست هزار ذکر کرده، نباید شامل همه آثار منظوم اسیر باشد. صفا (ج ۲) ۵، ص ۱۲۱۴) از نسخه‌های دیگری محفوظ در کتابخانه ملی پاریس و بریتیش میوزیوم و کتابخانه موقوفه اود خبر می‌دهد. میرزا جلال‌الدین محمد اسیر شهرستانی (یا اصفهانی) از شاعران سبک هندی و

معاصر با شاه‌عباس اول و شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم بوده است. از سال تولد و وفات او آگاهی دقیقی در دست نیست. او در نیمه اول قرن یازدهم هجری در اصفهان می‌زیست. منابع متقدم سال تولد او را ۱۰۰۹ و ۱۰۲۹ ذکر کرده‌اند (تربیت، ص ۲۲۳). سال ۱۰۲۹ با حوادث زندگی او وفق ندارد؛ زیرا اسیر ملک النساء بیگم، دختر شاه‌عباس اول صفوی، را به زنی گرفت و این زن، پیش از مرگ پدر، در سال ۱۰۳۸ درگذشته است (فلسفی، ج ۲، ص ۲۰۲) و مسلماً اسیر نمی‌توانسته است در سال وفات همسرش نه ساله باشد. نسبت شهرستانی شاعر نشان از آن دارد که او از شهرستان، یکی از بخش‌های اصفهان، برخاسته است. خاندانش از سادات محترم بودند (نصرآبادی، ص ۹۶). پدر اسیر، میرزا مؤمن شهرستانی، نیز ادب‌دوست و ادب‌پرور بود و برخی از شاعران آن عصر، مانند سالک قزوینی و تقیای قُهبایه‌ای، به او ارادت داشتند. (همو، ص ۳۲۸ و ۳۹۷)

اسیر تحصیلات مقدماتی خود را در اصفهان گذراند و، به نقل تذکره‌نویسان (خوشگو، ص ۲۴۰؛ آزاد بلگرامی، ص ۵۳) و به حکایت شعری از خود او، شاگرد فصیحی هروی، شاعر زمان شاه‌عباس اول بود، که در ۱۰۳۱، به همراه شاه‌عباس، به اصفهان آمد. وی می‌گوید:

آن‌ان که مست فیض بهارند چون اسیر ته جرعه‌ای ز جام فصیحی کشیده‌اند

یا:

با وجود آن‌که استادم فصیحی بوده است مصرع صائب تواند یک کتاب من شود

با توجه به سال سفر فصیحی به اصفهان به همراه شاه‌عباس (۱۰۳۱)، تاریخ ملاقات اسیر با او و تلمذ از مکتب او به بعد از آن سال باز می‌گردد.

اسیر، بر خلاف شیوه مرسوم شاعران پارسی‌گوی آن زمان، به هندوستان سفر نکرد (سرخوش، ص ۳) و احتمالاً همه عمر خود را در اصفهان گذراند. اما دامنه آوازه شاعری اسیر به سرعت به هند رسید و دیوانش در آنجا زبانزد گشت (همان‌جا)، چنان‌که کلیم کاشانی، که در هند به سر می‌برد و، به نقل صفا (ج ۲، ص ۱۲۱۳)، دیدارش با اسیر میسر نشده بود، در شعری، از اسیری با عنوان میرزا و استاد خود یاد کرده است:

میرزای ما جلال‌الدین بس است از سخن سنجان طلب‌کار سخن
راستی طبعش استاد من است کج نهم بر فرق دستار سخن
(کلیم کاشانی، ص ۲۹۹)

ملاقات اسیر و کلیم چندان بعید نمی‌نماید زیرا کلیم در سال ۱۰۲۸ به اصفهان آمد و دو سال در آن شهر اقامت کرد (صفا، همان‌جا) و اگر تاریخ تولد اسیر را ۱۰۰۹ بدانیم، وی در سال سفر کلیم به اصفهان نوزده ساله بوده است.

اسیر، با پیوند دامادی، از نزدیکان شاه‌عباس اول شد (نصرآبادی، ص ۹۵؛ فلسفی، همان‌جا)، وی پس از مرگ شاه‌عباس، در دربار جانشین او، شاه‌صفی، نیز حضور داشت. تربیت (همان‌جا) نقل می‌کند که اسیر، در زمان حکومت ظالمانه شاه‌صفی، مغضوب و زندانی شد و به همین سبب «اسیر» تخلص کرد. اما این قول را منابع دیگر تأیید نکرده‌اند و به نظر می‌رسد که این پندار از بیدادگری‌های شاه‌صفی نسبت به خویشان و نزدیکان خود و تخلص شاعر به «اسیر» ناشی شده باشد، به خصوص که شاعر در اشعار خود بارها شاه‌صفی را ستوده است. از جمله:

○ شه دادگستر صفی کاستانش	بود قبله فخر صاحب کلاهان
پی خدمت بارگاه شکوهش	کمر بسته مورست روح سلیمان
○ بلند اختر برج شاهی صفی	که عزمش ز کیوان بود قلعه گیر
ز خورشید عدلش که تابنده باد	ستم همچو خفاش شد گوشه گیر

و حتی در شعری برای قتل شاه‌صفی ماده تاریخ سروده است:

نمکِ خصم سوز شاه آخر	به تلافی چنان گرفتش	زود
که در اول ز قتل او گردید	دم شمشیر فتح	خون‌آلود
سال تاریخ او ز دل جستم	هاتفی گفت کشته شد داوود (= ۱۰۵۰)	

تاریخ درگذشت اسیر تقریباً در همه منابع (گوپا موی، ص ۴۷؛ آزاد بلگرامی، ص ۵۳)، ۱۰۴۹ هجری آمده است که با ماده تاریخ مذکور وفق ندارد. حتی می‌توان حدس زد که اسیر در زمان سلطنت شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷) نیز زنده بوده است. (صفا، همان، ص ۱۲۱۲؛ زرین‌کوب، ص ۱۲۵). به نقل برخی منابع دیگر (کشن چند اخلاص، ص ۶؛ صفا، همان‌جا) وی در ۱۰۴۰ یا ۱۰۶۹ هجری درگذشته است که ۱۰۴۰ بی‌گمان نادرست است.

بیشتر تذکره نویسان عمر اسیر را کوتاه دانسته و تصریح کرده‌اند که وی در جوانی به علت شرب مدام درگذشته است (آزاد بلگرامی، همان‌جا). در گذشت اسیر در جوانی با سال

(۱) تاریخ دقیق قتل شاه صفی ۱۰۵۲ است.

تولد و وفات اسیر چندان سازگار به نظر نمی‌رسد ولی از بررسی دیوان او اعتیادش به شراب‌خواری و افیون احتمال داده می‌شود:

الفَتِ درد با تحمل اسیر اختلاط شراب و تریاکست

یا:

از برای جان بیمار ای اسیر شربتی چون شیرۀ انگور نیست

حکایتی از برادر رضاعی اسیر نیز نشان از اعتیاد شاعر دارد. (کشن چند اخلاص، همان‌جا) اسیر، ظاهراً، فرزندی نداشت و پدرش را زود از دست داد، چنان‌که، در شعری، تنهایی خود را با این عبارت بدیع و بلیغ بیان می‌کند:

بی‌کسی رشک به تنهایی من دارد اسیر که به عالم پدری یا پسری نیست مرا

از خلال اشعار اسیر می‌توان به شخصیت بی‌پیرایه و ساده‌وی پی برد. او در بیتی خود را روستایی معرفی کرده است:

بر اسیر روستایی رحم کن در شهر عشق حیرت‌آبادی حریف و حشمتان کی شود

او در مقام شعر نیز تفاخر نداشت و خود را غلام طبع و خجلت زده نظیری و ظهوری، دو تن از شاعران هم عصر خویش، می‌دانست:

○ غلام طبع نظیری شوم اسیر که گفت مرا به ساده دلی‌های من توان بخشید
○ خجل از روی نظیری و ظهوری است اسیر چه نماید بر آتش نَفَسان آهن ما
○ کرد این غزل‌سرای شرمنده شد اسیرت هم چشمی نظیری حدّ بشر نباشد

از شرح احوالی که نصرآبادی در تذکره خود (ص ۱۳۵، ۳۴۰ و ۳۹۹) از برخی افراد، مانند آقاعلی اصفهانی و خواجه کلان کرمانی، به دست می‌دهد معلوم می‌شود که منزل اسیر محفل ادب دوستان آن دوره و شاید محل انجمن ادبی بود که شاعران در آن گرد می‌آمدند. (بیگناه، ص ۶)

وجود برخی ابیات عربی در دیوان اسیر نشان از آشنایی او با زبان عربی دارد:

طوافِ بارگاهِ دین اساسش صلوةً من اداها صار اتقی
وَجَدْنَا كَعْبَةً يَا مَعْشَرَ الصُّدِّ أَمَرْنَا رُبُّنَا صَلُّوا عَلَيْهَا

در اشعار اسیر و صائب شواهدی وجود دارد حاکی از آن‌که این دو شاعر به یک‌دیگر

ارادت می‌ورزیدند. اسیر در بیتی ارزش شعرِ صائب را چنین ارزیابی می‌کند.

با وجود آن‌که استاد فصیحی بود اسیر مصرع صائب تواند یک کتاب من شود
یا:

شعری بگو اسیر که صائب کند پسند طوطی به هند و موجه به عمان چه می‌بری

صائب نیز، در غزلی می‌گوید:

خوشا کسی که چو صائب صاحبان سخن تتبع سخن میرزا جلال کند

وی غزل اسیر را نیز در جُنگ شعر خود درج کرد (بیگناه، ص ۱۱). با توجه به قراین زمانی و مکانی به نظر می‌رسد که صائب و اسیر محضری یک‌دیگر را درک کرده‌اند. (صفا، همان، ص ۱۲۱۳-۱۲۱۴)

سبک شعر

چنان‌که گفته شد، اسیر شاعرِ سبکِ هندی است و حتی وی را از بانیان این سبک به شمار آورده‌اند. (لودی، ص ۷۶). شبلی نعمانی (ج ۵، ص ۱۲) اسیر را از جمله شاعرانی می‌داند که با خلق معانی جدید و تازه باعث ترقی مکتب وقوع گشته‌اند. اما، ویژگی‌های سبک هندی در شعر اسیر آشکارتر است و نمی‌توان حکم کرد که او شاعری از مکتب وقوع بوده چنانچه گلچین معانی هم وی را در سلک شاعرانِ مکتب وقوع نشمرده است.

نازک خیالی بارزترین ویژگی شعر اسیر به نظر می‌رسد. شاید در پرتو همین خصلت شعری باشد که او را پیشرو شاعران سبکِ هندی معرفی کرده‌اند (لودی، ص ۷۶؛ شبلی نعمانی، ج ۳، ص ۱۷؛ شفیعی کدکنی، ص ۸۴۶). به عنوان نمونه به این بیت از یکی از غزل‌های او توجه کنید:

از غبارِ ما فلک تعمیر زندان می‌کند در دو عالم خاطر اندوهگین داریم ما

نهایت خیال‌پردازی شاعر در آن جلوه‌گر شده است.

هم‌چنین آوردن خلاف مشهور (پارادوکس) و تشبیه تمثیل و تناظر تمثیلی دو مصراع

از یک بیت، که از خصایص بارز و ممتاز سبک هندی است، در اشعار اسیر شواهد متعدد دارد، از جمله در ابیات زیر:

باده چون زور آورد هشیار می سازد مرا خواب چون گردد گران بیدار می سازد مرا
صبح را گلگونه می بخشد کف خاکسترم سوختن رنگین تر از گلزار می سازد مرا
غفلتم تعمیر آگاهی است دیدم بارها چشم خواب آلود من بیدار می سازد مرا

ترکیب‌های وصفی و اضافی و مجازی بدیع و گاه دور از ذهن در زبان شعر اسیر بسامد نظرگیری دارد. از این ترکیبات نمونه‌وار چندتایی نقل می‌شود:

آتش پرواز:

گر بدام افتد هوای گلستان در سر مرا آتش پرواز گردد یاد بال و پر مرا
زندانی دشت سفر: دیری است که زندانی دشتِ سفرم
سنگ اندیشه: شد وقت که می‌خوری همی پیشه کنم
دل را فارغ ز سنگ اندیشه کنم

تعبیرات و الفاظ محاوره‌ای نیز در اشعار او می‌توان سراغ گرفت:

○ از تماشا دیده‌ نرگس چراغان می‌شود گر ببیند شوخی چشمک زدن‌های ترا
○ اضطرابِ دل به من گفت آمدن‌های ترا بیخودی هم کرد سرگوشی سخن‌های ترا

واژه‌های نزاکت، فانوس و، به خصوص، آینه در اشعار او پربسامد است و شاعر از آنها ترکیب‌هایی چون آینه جنون، آینه گل‌ها، گل نزاکت ساخته است.

به هر حال، اسیر با خلق معانی پیچیده و خیال‌پردازی‌های بدیع و کاربرد استعارات دور از ذهن در میان شاعران سبک هندی خوش جای گرفت و در سیر تکاملی شعر زمان خود سهمی به سزا یافت (صفا، همان‌جا، ص ۱۲۱۲).

با این همه، همه اشعار اسیر دارای ویژگی‌های سبک هندی نیست. در غزل‌هایی تتبع او در اشعار انوری و سعدی و حافظ و پیروی از آن بزرگان هویدا است. چنان‌که در سروده‌ای، با ذکر نام انوری، به استقبال قصیده او به مطلع

ای مسلمانان فغان از جورِ چرخِ چنبری وز نفاقِ تیر و قصدِ ماه و سیرِ مشتری

رفته و گفته است:

ای نمک پرورده لعل تو شور دلبری از رخت آینه حیرت گلستانِ پری
تا آنجا که گوید:

شبنم گل‌های خجالت شد روانِ انوری

یا در یک مثنوی، شعری از سعدی (به تعبیر او: بلبل شیراز) را تضمین کرده است:

کای به الحان ز همگنان ممتاز نشنیدی ز بلبل شیراز
«عاشقان کشتگان معشوقند برنیاید ز کشتگان آواز»

و یا، در غزلی، و ظاهراً به شعر حافظ نظر داشته است:

اسیر:

نصیحتی ز چمن گوش کرده‌ام که می‌پرس بهاری از لب خاموش کرده‌ام که می‌پرس

حافظ:

دارم از زلف سیاهش گله چندان که می‌پرس که چنان زو شده‌ام بی سرو سامان که می‌پرس

می‌توان گفت که اشعار اسیر، خاصه غزلیات او، در عین برخورداری از خصوصیات ممتاز سبک هندی، به سبک عراقی نزدیک است.

از ویژگی‌های بارز قصاید اسیر جلوه‌گری ارادت او به رسول اکرم و ائمه اطهار علیه‌السلام است. وی، با سرودن اشعاری با ردیف «امیر المؤمنین»، «یا علی مدد» و «علی ابن ابیطالب» نهایت حب و اشتیاق خود را به آن حضرت و اهل بیت نشان داده است. به عنوان شاهد، مطلع چند قصیده او نقل می‌شود:

○ کام بخش قطره و دریا امیرالمؤمنین
○ مالک رقاب فتح و ظفر یا علی مدد
○ اگر امروز اگر فردا علی ابن ابیطالب
○ چراغ و چشم رسول خدا امام حسین
○ مطلب دنیا و ما فیها امیر المؤمنین
○ از پا فتاده‌ایم دگر یا علی مدد
○ اگر دنیا اگر عقبی علی ابن ابیطالب
○ چمن طراز دل مرتضا امام حسین

و نمونه‌ای از ارادت او به اهل بیت و معصومین:

از ثنای چارده معصوم پاک خیمه در گلزار عرفان می‌زنم

از میان قالب‌های شعری که اسیر در آنها طبع آزمایی کرده تسلط وی در غزل‌سرایی نمایان است. از جمله مشخصات غزلیات اسیر گرایش شاعر به استفاده از اوزان کوتاه و توجه به وحدت موضوع است (شفیعی، ص ۸۴۷؛ بیگناه، ص ۱۶). از ویژگی‌های قصاید او می‌توان به تجدید مطلع اشاره کرد. شاید به دلیل وجود همین ابیات مصرع (علاوه بر تعداد ابیات) بتوان به قصیده بودن برخی اشعارش حکم کرد؛ زیرا درون مایه قصاید وی بیشتر عشقی است.

شعر اسیر از دیدگاه دیگران

قضاوت تذکره‌نویسان و صاحب‌نظران درباره شعر اسیر متفاوت است. به قول محمد پادشاه، اسیر و برخی از معاصران وی «راه دیگر سر کردند و آن را طرز خیال نامیدند و نزاکت خیال به جایی رسانیدند که در بعضی اشعار اینان جمال معنی جز در آئینه خیال نتوان دید». (فرهنگ آندراج، ذیل «فارس و فارسی»). شراب خواری اسیر برای بیشتر تذکره‌نویسان بهانه‌ای شده که بر بی‌معنی بودن بسیاری از اشعار او حکم کنند (واله داغستانی، ص ۱۰۱؛ کشن چند اخلاص، ص ۶). برخی از متقدمان او را مهمل‌گو می‌دانند که در واقع به خیال نزاکت‌گویی به راه غلط افتاده‌اند (... به نقل گلچین معانی، ج ۱، ص ۶۵۵).

امیری فیروزکوهی در مقدمه خود بر دیوان صائب (ص ۲۰) ضمن انتقاد از برخی تذکره‌نویسان، که اسیر را بانی سبک هندی محسوب می‌کنند، او را از شاعران «معمولی عصر صفوی» به شمار آورده است. در مقابل این داوری‌ها، نظر برخی دیگر از بزرگان، مانند صائب و کلیم، که به آنها اشاره رفت، در خور توجه است. استقبال شاعران پارسی‌گوی هند از شعر اسیر نیز می‌رساند که وی را صاحب سبک می‌شمرده‌اند. (سرخوش، ص ۳؛ خوشگو، ص ۲۴۰ و ۲۴۱؛ صفا، گنج‌سخن، ج ۳، ص ۱۰۲)

در مجموع، می‌توان چنین اظهار نظر کرد که، به قول سرو آزاد (ص ۵۳)، اشعار اسیر غث و سمین دارد. در واقع، آنچه بیشتر موجب این سخن‌سنجی‌های متفاوت درباره شعر اسیر شده تفاوت نظر نسبت به سبک هندی بوده است که باعث شده است از اسیر گاه به عنوان خلاق شیوه‌های دل‌پسند و گاه مهمل‌گو یاد شود.

دیوان اسیر اول بار به سال ۱۲۹۶ هـ ق در لکهنو و سپس در ۱۳۱۴ هـ ق در کانپور هند چاپ سنگی شد (مشار، ج ۱، ص ۱۵۶۶-۱۵۶۷). گزیده‌ای از دیوان اسیر به کوشش

حبیب‌الله بیگناه در مشهد (۱۳۴۸) انتشار یافت. علاوه بر اینها، از سه شرح بر دیوان اسیر یاد شده است: دو شرح با عنوان شرح دیوان اسیر از معجز کابلی و از شارحی ناشناس؛ شرحی دیگر موسوم به گلشن معانی از مهتاب رائی. (منزوی، ج ۷، ص ۸۳۴-۸۳۵).

منابع

آزاد بلگرامی، میرغلام علی، سرو آزاد، لاهور ۱۳۳۱؛ بیگناه، حبیب‌الله، از دیوان اسیر شهرستانی، مشهد ۱۳۴۸؛ تربیت، محمدعلی، "یک صفحه مختصر"، مجله ارمان، شماره اول، ۱۳۱۱؛ حافظ، دیوان، به کوشش محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران ۱۳۶۹؛ خوشگو، بندر بن داس، سفینه خوشگو، پتته ۱۹۵۹ م؛ زرین‌کوب، عبدالحسین، سیری در شعر فارسی، تهران ۱۳۶۳؛ سرخوش، محمد افضل، کلمات الشعرا، لاهور ۱۹۴۲ م؛ سعدی، کلیات، به کوشش محمدعلی فروغی، تهران ۱۳۶۷؛ شفیعی کدکنی، محمدرضا، کتاب‌های تازه، "اسیر شهرستانی"، مجله سخن، شماره ۲، دی ۱۳۴۸؛ شبلی نعمانی، شعر العجم، ترجمه و نگارش محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران ۱۳۶۳؛ صائب تبریزی، محمدعلی، دیوان، به کوشش محمد قهرمان، تهران ۱۳۶۷؛ صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران ۱۳۶۴؛ همو، گنج سخن، تهران ۱۳۳۹؛ فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه‌عباس اول، تهران ۱۳۳۴؛ کشن چند اخلاص، همیشه بهار، به کوشش پرتو بیضایی، تهران ۱۳۳۶؛ گوپاموی، محمد قدرت‌الله، تذکره نتایج الافکار، بمبئی ۱۳۳۶؛ گلچین معانی، احمد، تاریخ تذکره‌های فارسی، تهران ۱۳۶۳؛ همو، مکتب وقوع در شعر فارسی، تهران ۱۳۴۸؛ لودی، امیر شیرعلی، تذکره مرآة الخیال، بمبئی، بی‌تا؛ محمد پادشاه، آندراج، به کوشش دبیر سیاقی، تهران ۱۳۶۳؛ مشار، خان‌بابا، فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، تهران ۱۳۵۲؛ منزوی، احمد، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، پاکستان ۱۳۵۰؛ نصرآبادی، میرزا محمد طاهر، تذکره، به کوشش وحید دستگردی، تهران ۱۳۶۱؛ واله داغستانی، تذکره ریاض الشعرا، نسخه عکسی از نسخه کتاب‌خانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۵۳۵ پ.

